

هنجار و زبان علم

اثر: دکتر نگارداوری اردکانی

(از ص ۹۹ تا ۱۱۶)

چکیده:

این مقاله به بررسی نقش تجویز هنجارهای زبانی در زبان علم می‌پردازد. قواعد تجویزی فرآیند تغییر دائمی زبان را به نظم در می‌آورند و ارتباط متخصصان را تسهیل می‌نمایند. در این مقاله تکواژ قاموسی control در رشته الکترونیک در زبان کرواسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و هدف از این تحلیل نشان دادن این مطلب بوده است که واحدهای وصفی مختلف در واحدهای واژگانی چند کلمه‌ای چارچوب مفهومی برخی اصطلاحات را تغییر می‌دهند که معمولاً معنی این اصطلاحات مرتبط با بافت است و تحدید و تجویز آن‌ها بسیار مشکل است.

در پایان، مولف نتیجه می‌گیرد که به جای سخن گفتن از گرایش تجویزی هنجاری، بهتر است که تنها به توصیف الگوهای زبانشناختی واقعی بپردازیم، چرا که زبان همواره یک قدم جلوتر از تجویزهای ما گام بر می‌دارد و هر چند ما تلاش می‌کنیم که آن را با آرمانها و نیازهایمان تطبیق دهیم همواره راه‌های پنهانی خود را می‌رود و قواعد خاص خود را می‌آفریند.

واژه‌های کلیدی: تجویز، هنجار زبانی، زبان علم.

مقدمه:

پیشرفت علم و همزمان با آن توسعه اصطلاحات علمی، باعث ایجاد خلاقیت و ازگانی مشهودی در زبان علم شده است که مشخصه آن تغییر دائمی است. قواعد تجویزی این فرآیند تغییر را به نظم درمی آورند و ارتباط متخصصان را تسهیل می نمایند.

هدف استانداردسازی، معین کردن محدودیت های واجی، صرفی و معنایی یک اصطلاح در جهت افزایش میزان پذیرش آن در جامعه است. با وجود این به منظور اجتناب از خطر تحجر و ازگانی و آثار منفی آن بر توسعه علم، امروزه شیوه معروف استانداردسازی پویا اعمال می شود. استانداردها دائماً با توسعه علم و تحول زبان تغییر کرده و با آن هماهنگ می شوند و همین امر ما را با معضلی در ارتباط با خود مفهوم هنجار روبه رو می سازد: آیا بهتر است که در این رابطه رویکردی تجویزی داشته باشیم و یا اینکه برای رسیدن به قوانین کاربرد واقعی اصطلاحات در یک زمان خاص به دنبال توسعه اصطلاحات برویم.

کاربرد قواعد هنجاری در سطح معنایی بسیار دشوار است. علی رغم گرایش موجه و معقولی که برای توصیف تک معنا و دقیق یک مفهوم وجود دارد، اصطلاحات، اغلب تکواژهای قاموسی چندمعنا هستند. در این مقاله به تحلیل یک تکواژ قاموسی در رشته الکترونیک پرداخته ایم تا نشان دهیم که چگونه توصیف کننده های مختلف در واحدهای واژگانی چندکلمه ای چارچوب مفهومی برخی اصطلاحات را تغییر می دهند. این اصطلاحات، تکواژهای قاموسی چندمعنایی هستند که معنی آنها مرتبط با بافت می باشد و به سختی می توان آن را تعیین و تحدید کرد.

۲. زبان علم

زبان در جریان توسعه دائمی اش نسبت به همه تغییرات واقعیت‌های فرازبانی عکس‌العمل نشان می‌دهد، چه این تغییرات کشف‌های علمی باشند و چه پیشرفت‌های صنعتی یا تغییرات دیگری در تجربه بشر. بنابراین، توسعه سریع علم جدید که در قرن نوزدهم آغاز شد باعث جوشش و احیای خلاقیت واژگانی شد: برای نام‌گذاری طبقات مفهومی تازه‌نیاز به الفاظ جدید بود. در آن مرحله توسعه، زبان‌شناسان تأثیر بسیار اندکی بر زبان علم داشتند، اگر چه، دانشمندان از اهمیت واژگان علمی به خوبی آگاه بودند. آنها دریافته بودند که نقش اصطلاحات فراتر از نقش ارتباطی صرف در یک حوزه خاص است و اینکه توسعه اصطلاحات فقط مُنتَج از توسعه علم نیست بلکه پیش‌نیاز توسعه تفکر علمی نیز می‌باشد. علاوه بر نقش ارتباطی اصطلاحات

در یک حوزه دانش جدید، اصطلاحات به عنوان مبنای مفهوم‌سازی (تفکر) و فهم دانش تلقی شده بودند.

این آگاهی از اهمیت اصطلاح‌شناسی از یک سو و توسعه پویای زبان علم و فناوری در این قرن از سوی دیگر، تحلیل و طبقه‌بندی واژگان علمی را ضروری نمود. به اصطلاحات تخصصی که برای ارتباط در حوزه‌ای خاص به کار می‌رود اصطلاحات علمی و فنی می‌گویند. اگر چه، باید متذکر شد که اصطلاحات هر حوزه از علم به طریقی مشابه طریقی شکل‌گیری واژه‌ها در زبان عمومی شکل گرفته‌اند و از ذخایر تکواژی مشابهی استفاده می‌کنند. مقولات مفهومی جدید معمولاً از طریق تغییر معنایی و صرفی تکواژهای قاموسی موجود یا با خلق واحدهای واژگانی جدید با استفاده از ذخیره تکواژهای موجود شکل می‌گیرند. بنابراین، نمی‌توانیم مرزهای ثابت و مشخصی بین زبان علم و فناوری و زبان عموم از سوی دیگر قائل شویم چرا که بین این دو یک ارتباط درونی پویا و دائمی وجود

دارد.

مسئله ارتباط بین اصطلاحات و زبان همگانی مسئله‌ای اساسی است که باید به آن توجه شود. این مسئله موجب ایجاد بحث‌های بسیاری شده است. مسئله دیگری که با این موضوع ارتباط تنگاتنگی دارد مسئله قواعد هنجاری است که باید بر اصطلاحات تحمیل شود. در برخی مکاتب اصطلاح‌شناسی، در مورد ابعاد مختلف این مسائل بحث شده است: این کار از بدو تشکیل این دانشگاهها در دهه ۱۹۳۰ تا به امروز انجام شده است. تبیین هنجارهای جدید اصطلاح‌شناختی معمولاً به اصطلاح‌شناسان مکتب وین و موسس آن اوژن ووسترکه در یکی از آثار خود (International sprachormung in der Technik, besonders inder Electronik (1970)) بر ضرورت استانداردسازی بین‌المللی زبان تخصصی تاکید داشت، منتسب می‌شود. با اینکه برخی از عقاید او از دیدگاه نظریه‌های زبان‌شناسی جدید مردود شناخته شده است، اهمیت کار او در پیشبرد اصطلاح‌شناسی علم جدید از سوی همگان پذیرفته شده است.

۳. خلاقیت واژگانی

یک نظریه اصطلاح‌شناسی سه نقش عمده ایفا می‌کند: نظریه اصطلاح‌شناسی مفاهیم را جوهره‌های مجزائی در ساختار دانش می‌داند. طبقه‌بندی شناختی، مجموعه مقولات زبان‌شناختی مرتبط به هم و مفاهیم وابسته به آنها را توجیه می‌کند؛ و دست آخر تبیین‌کننده ارتباط بین مفاهیم و اصطلاحات است (زیگر ۱۹۹۰). خلاقیت واژگانی از مشخصه‌های خاص زبان علم است، چرا که این زبان دائماً در حال تغییر است و این تغییر علل خاصی دارد. برای نامگذاری طبقات مفهومی جدید به اصطلاحات جدید نیازمندیم. برخی از اصطلاحات موجود حذف می‌شوند چرا که مفاهیم مرتبط با آنها دیگر کاربردی ندارند. برخی دیگر از

اصطلاحات محتوای معنائیشان همراه با تغییر طبقه مفهومی مورد نظر و تطبیق آن با پیشرفتهای علمی جدید تغییر می‌کند. به علاوه، در فرآیند نام‌گذاری طبقات مفهومی جدید، و در تلاش برای یافتن مناسبترین عبارت که با سیستم زبان هماهنگی داشته باشد اغلب با تعدادی اصطلاحات مترادف مواجه می‌شویم.

اصطلاحات همگون در سطوح مختلف اجتماعی زبان علم و فناوری به وفور یافت می‌شوند؛ از زبان صنفی گرفته که سبک معمول ارتباط است تا سبک‌های کاربردی و حرفه‌ای یا علمی و نظری.

زبان صنفی (Jargon) معمولاً در ارتباط شفاهی به کار می‌آید. برخی شاخه‌های فناوری مثل شاخه رایانه‌های الکترونیک آنچنان سریع گسترش می‌یابند که متخصصان در معرض سیلی از اصطلاحات جدید قرار می‌گیرند. زبان صنفی بیشتر در حوزه‌های خلق ثانویه اصطلاح توسعه می‌یابد یعنی در مواردی که دانش و فناوری از کشور دیگری وارد می‌شود. به علت ضیق وقت برای خلق واژه‌های جدید و سازگاری تدریجی آنها با یک سیستم زبانی، متخصصان یک حوزه خاص معمولاً از همان واژه خارجی استفاده می‌کنند چرا که این کار سریع‌ترین راه حل ممکن است.

نویسندگان معمولاً توجه بیشتری به زبان نوشتار دارند، هم از نظر خلق اصطلاحات جدید و هم از نظر تلاش در به کار بردن مناسب‌ترین گونه اصطلاحات موجود.

خلاقیت واژگانی اصطلاحات در سطوح مختلفی (از جمله در بین متخصصان به کاربرنده فناوری جدید، زبان‌شناسان، مترجمین و نویسندگان کتابهای رشته خاصی از علم و ...) توسعه می‌یابد و این ناشی از توسعه علم از یک سو و توسعه زبان از سوی دیگر است. بنابراین زبان علم مشابه هر زنجیره زبانی دیگر، تحت تأثیر موقعیت اجتماعی خود یعنی شخصی که آن را به کار می‌برد و موقعیتی که در آن به

کار می‌رود می‌باشد.

به علاوه، فرآیندهای واژه‌سازی باگذشت زمان دائماً در حال تغییر است اگر چه بسیار کندتر از واژگان. بنابراین، به عنوان مثال، هنگامی که از وندهای جدید استفاده می‌شود، چه از طریق وام‌گیری از زبانهای خارجی و چه با تغییر اصول واژه‌سازی موجود، دیگر وندها، قدیمی شده و از دور خارج می‌شوند.

برای به نظم درآوردن این فرآیند توسعه واژگانی، به استانداردسازی متوسل می‌شویم. هدف قواعد تجویزی تبیین استانداردهای جامعه‌پسند «صحت و درستی» است و سعی بر این است که طبقه‌بندی دقیق و قاطعی از طبقات مفهومی، اصطلاحات مشخص‌کننده هر طبقه و ارتباط بین سطوح ارجاعی و مفهومی به دست داده شود. برخی از معیارهای ملی و بین‌المللی استانداردسازی که هدف آنها اصلاح و کاربرد این قواعد است تبیین شده‌اند. در چارچوب این معیارها واژگانهای تخصصی زیرمجموعه‌های زبان طبیعی تلقی می‌شوند، یعنی تنها ابزارهای موجود در حوزه خاصی از علم و فناوری که در یک سوی آن مفهوم به عنوان واحد دقیقاً تعریف شده دانش و در سوی دیگر نام و برجسب زبانی است.

۴. قواعد تجویزی

همراستا با گرایش‌های هنجاری موجود، برخی مؤلفان سعی کردند که ملاک‌های مختلفی را برای خلق اصطلاحات تجویز کنند. ملاک‌های «ووستر» این مسئله را به طور جهانی تعیین کرده است:

۱. نقطه آغاز اصطلاح‌شناسی مفهوم است و کار اصطلاح‌شناسی مرتبط ساختن مفاهیم با اصطلاحات است؛
۲. پیشرفت آن به صورت همزمانی است؛
۳. مفهوم برنامه‌ریزی زبان، یعنی استانداردسازی را می‌پذیرد؛

۴. میان‌زبانی است؛

۵. غالباً با زبان نوشتاری مرتبط است.

ژ. بولانژه (۱۹۷۹:۴۱) معتقد است که اصطلاح باید شفاف، دقیق و هماهنگ با مجموعه زبان باشد و با توجه به این صفات ملاک‌های مقبولیت اصطلاحات را برمی‌شمرد:

۱. سازگاری با نظام واجی و نوشتاری زبان

۲. تناسب معنایی - اصطلاحات باید به بیان دقیق و قطعی یک مفهوم پردازند

۳. سازگاری با وحدت سه سطح جانشینی، هم‌نشینی و صرفی در زبان.

زیگر (۹۰-۸۹:۱۹۹۰) فهرست کامل مطلوب‌ترین شرایط تجویزی اعمال شده

بر اصطلاحات را تهیه کرده است:

۱. اصطلاح باید مستقیماً به مفهوم مربوط شود. باید مفهوم را به وضوح برساند.

بهر است ساختاری

منطقی داشته باشد.

۲. اصطلاح باید از نظر واژگانی نظام‌مند باشد. باید تابع یکی از الگوهای واژگانی

موجود باشد و اگر واژه‌ها خارجی هستند باید از رسم الخط واحدی برای نوشتن آنها استفاده کرد.

۳. اصطلاح باید با قواعد عمومی واژه‌سازی زبان تطبیق داشته باشد چرا که

همین قواعد تعیین‌کننده ترتیب لغات در ترکیبات و گروه‌ها هستند.

۴. اصطلاح باید اشتقاق‌پذیر باشد.

۵. اصطلاح نباید حشو داشته باشد (یعنی تکرار زاید، مثلاً ترکیب یک واژه

خارجی با مترادف بومی آن)

۶. اصطلاح باید کوتاه باشد و اطلاعات زائد نداشته باشد ولی در عین حال

دقیق باشد.

۷. مترادفات مقبول نیستند چه از نوع نسبی باشند و چه قطعی یا آشکار.

۸. اصطلاحات نباید گونه صرفی داشته باشند.

۹. اصطلاحات نباید واژه‌های هم‌آوا داشته باشند.

۱۰. اصطلاحات باید تک‌معنا باشند.

۱۱. محتوای اصطلاحات باید دقیق باشد و معنای آن نباید با دیگر اصطلاحات

همپوشی داشته باشد.

۱۲. معنای اصطلاح باید فارغ از بافت باشد.

بنابراین از جمله اهداف استانداردسازی پیشبرد سطح ارتباط بین متخصصان از طریق ارتباط دادن عبارات اصطلاحی از یک طرف به طبقات مفهومی و از طرف دیگر به سیستم زبان و اصول واژه‌سازی علمی است. قواعدی تجویزی از یک سو، یک مفهوم را از مفاهیم نزدیک به آن جدا کرده و از سوی دیگر، ارتباطی تنگاتنگ بین شیء، مفهوم و اصطلاح به وجود می‌آورد.

در عین ارج نهادن به این گرایش‌ها توجه داشته باشیم که ممکن است استانداردسازی باعث رکود زبان شود. اگر تجربه بشر تکامل یابد ولی در زبان تغییری متناسب با این تکامل صورت نپذیرد ممکن است لغات متحجر زبان باعث توقف پیشرفت علم شوند. برای اجتناب از این خطر، امروزه از روشی که به استانداردسازی پویا معروف است استفاده می‌شود. استانداردها روزآمد شده و هر دو تا پنج سال یکبار هماهنگ با توسعه دانش تغییر می‌یابند. این تغییر دائمی این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا اصلاً می‌توان به این کار استانداردسازی گفت. به جای اینکه از تجویز قواعد سخن بگوییم بهتر و دقیق‌تر آن است که روند توسعه اصطلاحات را دنبال کرده و به استخراج قواعد همزمانی آن پردازیم و اگر چنین کنیم، قابلیت اصطلاح‌سازی زبان را تا تکوین قواعد جدید در روند تکامل زبان تضمین و تامین کرده‌ایم.

تغییر زبان تدریجی ولی دائمی است و تحت تأثیر مسائل اجتماعی و روانی زبان است. جین اچیسون (۱۹۹۵:۱۶۱) معتقد است که این تغییر «محتماً از طریق عوامل اجتماعی مثل مُد، تأثیر خارجی و نیاز اجتماعی شروع می‌شود. اگر چه، این عوامل مؤثر نخواهند بود مگر اینکه زبان آماده تغییر خاصی باشد. این عوامل از گرایش‌هایی که ذاتی ساختار جسمی و ذهنی نوع بشر است منتج می‌شوند. او گفتار بشر را با آواز نهنگ‌های کوهان‌دار مقایسه می‌کند. همانگونه که نهنگ‌ها به تدریج، اما همواره، صدایشان را سال به سال تغییر می‌دهند، بشر دائماً در حال تغییر سیستم ارتباطی خود است. اچیسون به جای اینکه یکی از این‌گونه‌ها را مسئول تغییر بداند، تغییر را ذاتی زبان بشر می‌داند.

بنابراین، واضح است که هنجارهای زبان با زور تغییر نمی‌کند، بلکه باید با مهارت و اصول به این کار مبادرت کرد. برای اینکه یک قاعده هنجاری پذیرفته شود، مردم باید بخواری خود آن را بپذیرند.

۵. هنجار و کنش زبان (language practice)

نظریه اصطلاح‌شناسی جدید بر آن است که شرایط مطلوب آرمانی برخی سازمانهای استانداردسازی تلاش در جهت تبیین حد و مرزی انتزاعی بین اصطلاحات و زبان عمومی است. دست یافتن به این هنجارها تنها در صورتی ممکن است که زبان ماشینی مصنوعی که در آن مفاهیم با استفاده از کد(شناسه)ها بیان شوند وجود داشته باشد یعنی مفاهیم با علائم غیرزبانی و نماد بیان شوند. با این حال بخش عمده واژگان علم و فناوری از صافی استانداردسازی و دقت‌های شناسه‌وار افراطی عبور نمی‌کنند. واژگان علمی علاوه بر اینکه متعلق به زبان طبیعی است و هماهنگ با قوانین زبان طبیعی رفتار می‌کند، انعطاف پذیرترین بخش زبان است که بیشترین خلاقیت واژگانی را دارد. در کار اصطلاح‌شناسی تناظر یک به یک

مفهوم با یک اصطلاح که ارتباطی آرمانی است کمتر مشاهده می‌شود. در عوض، یک طبقه مفهومی خاص اغلب با نام‌های متعدد و متفاوتی بیان می‌شود. در فرآیند واژه‌گردانی (lexicalization) یک طبقه مفهومی جدید، به اصطلاحات مترادف برمی‌خوریم، معنای اصطلاحات به ندرت تعاریف دقیقی دارند و معمولاً در موقعیت‌های ارتباطی مختلف به گونه‌های مختلف تعبیر و تفسیر می‌شوند.

استانداردسازی معمولاً در سطوح مختلفی انجام می‌شود. در سطح ساخت واژه اغلب به نتایج خاصی می‌رسیم. بنابراین، در فرایندهای اشتقاقی حوزه‌های خاص علوم برخی وندها بر وندهای دیگر اولویت پیدا می‌کنند، مثلاً در شیمی می‌توان سلسله مراتب بسیار منظمی برای وندها قائل شد. هدف دستکاریهای صرفی معمولاً دستیابی به بهترین سازگاری با سیستم زبان است (یعنی یک واژه جدید باید با سیستم زبان هماهنگ باشد). این کار معمولاً با انتخاب مناسب‌ترین الگوهای اشتقاقی وندسازی یا با تعیین مرزهای بین الگوهای شاخص یک حوزه علمی خاص و الگوهایی که بیشتر در زبان عمومی به کار می‌روند انجام می‌شود. گرایش‌های خاص سیاسی یا اجتماعی زمانه نیز به نوعی تعیین‌کننده نوع دستکاریهای صرفی می‌باشند.

به نظر می‌رسد که سطح معنایی کمتر از هر سطح دیگر زبان گرایش‌های تجویزی را بپذیرد. مبانی نظری این گرایش‌ها را در عقاید زبان‌شناسان ساختگرا باید جست. زبان‌شناسانی که واژگان تخصصی را صرفاً فهرستی می‌دانستند که بر مبنای زبان تنظیم و سازمان‌بندی نشده است، بلکه بر اساس اهداف رشته مورد نظر تنظیم شده است (۱۹۸۱: کوزریو). این عقیده بیان‌کننده گرایش ساختگرایان است که زبان را سیستم قراردادی علائم می‌دانند، فارغ از شناخت و تجربه به کار برندگان آن.

با وجود این، زبان‌شناسی شناختی قویاً بر طبیعت غیرقراردادی و آفرینشی

ساختار زبان تأکید دارد

(تیلور: ۱۹۹۵). زبان به طور کلی و زبان علم و فناوری - به عنوان زیرمجموعه‌ای از آن - از این دیدگاه یک سیستم شناختی خودایستاست، یعنی معنا مبتنی بر مفهوم‌سازی‌های نوع بشر در محیط اجتماعی و فیزیکی است. بنابراین، همان‌گونه که بوش (۱۹۸۵) می‌گوید، اگر شنونده / درک کننده (listener/hearer) پاره‌گفتاری را درک کند، از آن تعبیری متناسب با بافت گفتار به دست می‌دهد. اگر به زبان علم از این دیدگاه نگاه کنیم، واضح است که قواعد هنجاری را به سختی می‌توان بر سطح معنایی تحمیل کرد، چرا که حتی در این حوزه زبانی خاص، معانی تکواژهای قاموسی را به سختی می‌توان فارغ از بافت در نظر گرفت. نقش بافت را می‌توان در سطح واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای که ساختهای بسیار پرکاربردی در زبان علم هستند، مورد بحث و بررسی قرار داد.

لانگاکر (۱۹۸۷: ۴۵۵) معتقد است که تقریباً همه الفاظ زبان، وقتی که برای اولین بار ساخته می‌شوند، با استناد به بافت موقعیتی بسیار مشخصی تعبیر می‌شوند و هنگامی که آنها با اجزای دیگری ادغام می‌شوند و واحدهای ثابت بزرگتری را تشکیل می‌دهند، بخش اعظم این بافت حفظ می‌شود، به همین دلیل است که اکثر الفاظ مرکب، معنایی قراردادی دارند که بسیار خاص تر از ارزش ترکیبی آنهاست.

مارتین (۱۹۹۴) با توجه به مفهوم چارچوب‌های مفهومی به مطالعه ترکیب و هم‌آیی (collocation) می‌پردازد و اینگونه بیان می‌دارد که می‌توان با استفاده از ساخت مفهومی واحدهای واژگانی تشکیل دهنده ترکیبات، امکانات ترکیبی هم‌نشینی واحدهای واژگانی را پیش‌گویی کرد. اگر یکی از واحدهای واژگانی تشکیل دهنده واحدهای واژگانی پیچیده بتواند جایگاه دیگری را پر کند شبکه‌های مفهومی اجزا نیز در فرایند تشکیل واحدهای واژگانی پیچیده دخالت خواهند کرد و به اطلاعاتی در باب جایگاه عنصر جایگزین شده می‌دهند. برای اینکه نشان بدهیم که چگونه اجزای واژگانی مختلف یک واحد واژگانی چندواژه‌ای چارچوب مفهومی آن واحد

واژگانی خاص را تغییر می دهد و به بیان دیگر چگونه جایگاه های مختلف فعال می شوند به ، بررسی مدخل واژه است control یکی از مهم ترین اصطلاحات نظریه کنترل، که از شاخه های علم الکترونیک است، می پردازیم. مرجع ما در این زمینه فرهنگ الکترونیک انگلیسی - کروات (۱۹۹۱) است.

معانی مختلف تکواژ قاموسی چند معنای control در کروات با استفاده از واحدهای واژگانی مختلف ترجمه می شود؛ بنابراین:

control:

1. vodenje, upravljanje, reguliranje
2. nadzor, provjera, kontrola
3. upravljacka jedinica (u racunalu)

تعاریف گروه های قریب المعانی بالا به قرار زیر است:

۱. وسیله یا ابزاری برای هدایت و تنظیم یک فرایند یا زنجیره ای از وقایع.
۲. آزمایشی برای تعیین میزان اشتباه در مشاهدات یا اندازه گیری های آزمایشگاهی.

۳. یکی از اجزای پردازنده رایانه که در یک واحد کنترل کامل بر عملیات نظارت دارد.

ما واحدهای واژگانی چندکلمه ای (MLU (Multiword Lexeme Unit)) را با استفاده از واژه انگلیسی control و معادل های کروات آن تحلیل می کنیم تا نشان دهیم که چگونه اجزای واژگانی خاص جایگاه های مختلف واژه اصلی control را فعال می کند و در نتیجه ترتیب و آرایش معانی متفاوت آن فعال می شود. در برخی موارد ارتباطات مفهومی بین اجزا چنان است که معنایی کاملاً جدید و مستقل از معانی اصلی واژه control خلق می شود.

معنای ۱:

از میان سه معادل این گروه معانی مرتبط (vodenje, upravljanje reguliranje) تکواژ قاموسی vodenje تخصیصی عام است که معانی پیرو reguliranje و upravljanje در برمی گیرد.

برخی عناصر واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای (MLU) به صورت خودکار باعث فعال شدن معانی خاص می شود که هماهنگ با قواعد مجموعه‌هایی است که در قسمت تعاریف آمده است و این امر ما را بر آن می دارد که اگر حضور یک چرخه بسته در واحدهای کنترل تصریحاً یا تلویحاً بیان شده باشد مطرح شده و مورد بحث سخن می گوئیم: reguliranje/regulacija قرار گیرد. در حالی که، در مواردی که با یک چرخه باز سروکار داریم، ما از upravjanje سخن می گوئیم:

سیستم کنترل با چرخه بسته regulacijski sustav, sustav vodenjas

povratnom vezom

کنترل بازیافت reguliranje, vodjenje s povratnom vezom

سیستم کنترل با چرخه باز upravljacki sustav, sustav vodenja bez

povratne veze

در دیگر واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای، برای تعیین اینکه کدام معانی ممکن تکواژ قاموسی control بر یک واحد واژگانی چندکلمه‌ای خاص صدق می کند احاطه علمی به آن حوزه خاص الکترونیک ضروری است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

vodjenje:

کنترل جهتی

کنترل از راه دور

کنترل دستی

vodenje (letjelice) po smjeru

daljinsko vodenje

rucno vodenje, itd.

regulacija:

کنترل خودکار رنگ	automatska regulacija boje
کنترل میزان (تعادل)	regulacija ravnoteze
کنترل توزیع	regulacija linearnosti (televizijskog prijamnika)
کنترل نور	regulacija osvjetljenja, itd.

upravljanje:

کنترل الکتریکی	elektricno upravljanje
کنترل ابزار	upravljanje uređajem
کنترل زمینی	upravljanje sa zemlje, itd.

معنای ۲:

معنای مرتبط kontrola, provjera i nadzor در مثال‌های زیر دیده می‌شود:

کنترل تکراری	dvostruki nadzor
کنترل محافظ‌دار	sigurnosni nadzor
کنترل کیفیت	provjera kakvoce
کنترل آتش از طریق رادار	radarska protupožarna kontrola

معنای ۳:

upravljacka jedinica (واحد کنترل)

کنترل رایانه	upravljacki dio racunala
واحد کنترل موضعی	podrucna upravljacka jedinica (uracunalu)

معنای ۴:

اگرچه در پایگاه داده‌های یک فرهنگ معین تعدادی تکواژ قاموسی وجود دارد که در آن واژه کنترل به معنای یک sklop, uredjaj یا sustav (وسیله، واحد یا سیستم) و به جای upravljanje reguliranje vodjenje به کار رفته که در معانی اصلی واژه کنترل گنجانده نشده است. در این میان به مفاهیم regulator (تنظیم کننده) و upravljac (کنترل کننده) نیز برمی‌خوریم:

کنترل موتور	sklop za vodenje motora
کنترل سود	regulator pojačanja
کنترل صدا	regulator jakosti zvuka
کنترل قطار	upravljac reda cekanja
کنترل مباشرتی	nadzorni upravljacki sustav

معانی دیگر:

با وجود این، در برخی واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای (MLU)، پیوندهای مفهومی میان عناصر به گونه‌ای است که معانی کاملاً تازه‌ای به دست می‌دهند، معانی‌ای که ظاهراً فارغ از معانی اصلی الگویی در واحد واژگان‌نگاری ظاهر می‌شوند:

کنترل دستوری ثابت	automatska stabilizacija	(تثبیت خودکار)
کنترل خطی	otpornik linearno promjenljivi	(مقاوم متغیر خطی)
کنترل کوک (tunning)	۱. tipka za ugadanje	(کلید کوک)

۲. uredaj zaistovremeno ugadanje krugova. (وسیله‌ای برای تنظیم همزمان مدارها)

prijelaz (s jedne naredbe na druga, skok

uprogramu) انتقال کنترل

(انتقال از یک دستورالعمل به دیگری، "پربدن وسط برنامه")

نتیجه:

مثال‌های بالا نشان می‌دهد که معنای واحدهای واژگانی چندکلمه‌ای که قاعدتاً اخص از ارزش معنایی ترکیبی عناصر آنهاست چگونه بر مبنای بافت و دانش ما از یک حوزه خاص، تعبیر و تفسیر می‌شود. می‌توان گفت که فعال کردن جایگاه‌های مختلف یک واژه اصلی معانی مختلف آن را فعال می‌کند یا با استناد به استعاره گیرارت درباره روشنایی نورافکن (۱۹۹۳:۲۶۰ گیرارت) می‌توان گفت که با هر کاربرد واژه (در بافت‌های متفاوت) یکی از زیرشاخه‌های آن حوزه کاربرد روشن و شفاف می‌شود.

پس چگونه می‌توان قواعد هنجاری را بر معانی متفاوت تکواژهای قاموسی چون «کنترل» تحمیل کرد؟ چگونه می‌توان چنین تکواژهایی را مستقیماً به مفهومی واحد مرتبط کرده و آنها را از بافت مستقل نمود؟

از مثال‌های فوق چنین برمی‌آید که کاربرد قواعد هنجاری در سطح معنایی، یعنی تلاش برای تثبیت معنای برخی اصطلاحات، می‌تواند باعث زوال خلاقیت طبیعی یک زبان شود.

قطعاً اصطلاحاتی وجود دارند که ساخت معنایی آنها به پیچیدگی ساخت اصطلاح «کنترل» نیست. اگر چه، حتی وقتی که معنی یک اصطلاح کاملاً تثبیت شده و دقیق، و نیز به طور بالقوه فارغ از بافت باشد نمی‌توان انکار کرد که اصطلاح محتوای معنایی خود را در ارتباط با دیگر انواع بافت از دست می‌دهد، یعنی در ارتباط با سطح دانشی که یک کاربر درباره آن دارد. هر چه یک متخصص در حوزه تخصصی خاصی متبحرتر باشد، سطح دانش او عمیق‌تر خواهد بود و در نتیجه به کشف سطوح عمیق‌تر شناخت نائل می‌شود و نتیجتاً چارچوب مفهومی یک واژه خاص را تغییر می‌دهد.

به جای سخن گفتن از گرایش تجویزی هنجاری، احتمالاً دقیق‌تر خواهد بود اگر

تنها به توصیف الگوهای زبانشناختی واقعی پردازیم و سعی در کشف کاربرد واقعی یک جامعه علمی خاص در یک زمان خاص کنیم تا اصطلاح‌سازی‌های بعدی تسهیل شده و متعاقباً منجر به تبیین قواعد و ازگانی‌چندی در آن حوزه خاص شود. با وجود گرایش‌های موجه نسبت به توصیف تک‌معنایی و دقیق‌مفاهیم، اصطلاحات اغلب ساختهایی چندمعنا هستند که معانی آنها را به سختی می‌توان تجویز و محدود کرد.

زبان همواره یک قدم جلوتر از تجویزهای ما گام برمی‌دارد و هر چند ما تلاش می‌کنیم که آن را با آرمانها و نیازهایمان تطبیق دهیم، همواره راه‌های پنهانی خود را می‌رود و قواعد خاص خود را می‌آفریند.

کتابنامه:

- 1- AITCHISON, J. (1991): Language change: progress or decay? Cambridge: Cambridge University Press.
- 2- BOULANGER, J.C. (1985): Context dependence and metaphor. In: PAPROTTE W./DIR VEN, R. (eds.): The Ubiquity of Metaphor. Amsterdam: John Benjamins, 141- 176.
- 3- BOULANGER, J.C. (1979): Neologie en Marche. Serie B: Langues et Spécialité. Montreal: Office de la langue française.
- 4- COSERIU, E./ GECKELET, H. (1981): Trends in Structural Semantics. Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- 5- GEERAERTS, D. (1993): Vagueness puzzles, polysemys vagaries, Cognitive Linguistics. Berlin, New York: Mouton de Gruyter, 4, 3, 223-272.
- 6- LANGACKER, R. W. (1987): Foundations of Cognitive Grammar, Vol I. Stanford: Stanford University Press.
- 7- MARTIN, W. (1994): Knowledge-representation schemata and dictionary definitions. Amsterdam: Vrije Universite, 1-15.
- 8- PICT, H. DRASKAU, J. (1985): Terminology: An Introduction. Guildford: University of Surrey.
- 9- SAGER, J. C. (1990): A Practical Course in Terminology Processing. Amsterdam: J. Benjamins.
- 10- ŠTAMBUK, A./PERVAN, M./PILKOVIC, M./ROJE, V. (1991): English-Croatian and Croatian-English Dictionary of Electronics. Split: Logos.
- 11- TAYLOR, J. R. (1989/1995): Linguistic Categorization. Oxford: Clarendon Press.
- 12- WÜSTER, E. (1970): Internationale Sprachnormung in der Technik, besonders in der Elektrotechnik. Bonn.
- 13- WÜSTER, E. (1979): Einführung in die Allgemeine Terminologielehre und terminologische Lexikographie. Wien: Springer.